

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی بیستم - فقه القضا

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ» [1]

گاهی توفیق بود که روزهای شنبه چند دقیقه‌ای را خارج از درس نکاتی داشتیم، حالا امروز هم این توفیق را ان شاء الله تا آخر داشته باشیم.

بحثی که من محضرتان مطرح می‌کنم، شاید قدری هم طولانی‌تر از موارد مشابه بشود ولی ان شاء الله که دقت می‌فرمایید. اولاً مناسبت نهم ربیع است، روز اصطلاح کردند تاج‌گذاری امام عصر (علیه الصلاة و السلام)، روز امامت ایشان که در واقع 9 ربیع به نوعی به مهدویت ارتباط پیدا می‌کند، همان‌طور که به فاطمیّه ارتباط پیدا می‌کند.

از طرفی هم میلاد پیامبر عظیم الشان را داریم و امام صادق را در هفته آینده و مناسبت‌هایی که حالا می‌شود بحث کرد باز هم. لذا صحبتی که می‌کنم به این مناسبت‌ها است. یک نکته هم از اول عرض بکنم چون شاید قدری بحث‌مان اجتماعی باشد. من خواهشی که دارم این است که این بحث را به عنوان این‌که یک طلبه‌ای که حوادث را می‌بیند، مثل شما فضلا که می‌بینید و بینه و بین الله به هیچ جریانی و به هیچ شخصی و به هیچ گروهی هم نظر ندارد. بلکه ممکن است ما بالاخره بی‌فکر که نیستیم یک فکر خاصی داریم اما در صحبت‌ها سعی می‌کنیم که قیامت و خدا و این‌ها را هم در نظر بگیریم. آدم این‌ها را در نظر بگیرد در صحبت‌هایش خیلی منصف می‌شود، خیلی با احتیاط صحبت می‌کند. لذا بگذارید من خودم صحبت‌هایم را عرض بکنم، روی آن تفسیر نگذارید، این خواهش را از شما دارم که حالا هر کسی صدا را بعداً می‌شنود.

## حفظ تراث به عنوان یک اصل ضروری

در وقت شمارش وظایف علما می‌دانید یک وظیفه‌ای که جنّ و انس و ملک بر آن اتّفاق دارند، حفظ دین است. یعنی نمی‌شود کسی وظیفه عالمان دین را بیان بکند و حفظ دین جزء آن‌ها نباشد، حالا ممکن است یک چیزهایی محلّ اختلاف باشد امّا حفظ دین، حفظ تراث پیامبر، تراث امام صادق که در واقع عصاره تراث همه انبیاء و اوصیاء است، این را کسی شک نمی‌کند. پس وظیفه مسلمّ عالمان دین از جمله من و شما حفظ تراث است و این آیه‌ای که خواندم دقیقاً همین را مطرح می‌کند. یعنی می‌فرماید: ما از اهل کتاب میثاق گرفتیم که حقیقت را برای مردم بیان بکنند.

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ» خدای متعال میثاق گرفت از کسانی که «أُوتُوا الْكِتَابَ» که کتاب را درست برای مردم بیان بکنند و کتمان نکنند، از جمله بشارتی که در آن کتاب برای آمدن پیامبر هست. یعنی اگر عالمان اهل کتاب موظّف شدند که نبوّت پیامبر آخر الزّمان را بیان بکنند، وظیفه آن‌ها بود، وظیفه من و شما چیست؟ این است که از این پیامبر و تراثش دفاع بکنیم. آن‌ها بیان بکنند، حقیقت کتاب را بگویند، ما هم آنچه پیامبر فرمودند، ائمّه فرمودند، به عبارت دیگر اهل بیت نبوّت فرمودند، بیان بکنیم. این از خود آیه به دست می‌آید. حالا ذیل آیه هم بعضی روایت را نگاه بکنید که حالا ذیل آیه یا جاهای دیگر. چون روایات فقط این جا نیست که خدای متعال قبل از این‌که از هر جاهلی تعهد یاد گرفتن بگیرد، بر دوش عالمان تعهد یاد دادن گذاشته. از آن‌ها تعهد یاد گرفتن امّا قبلش تعهد یاد دادن. اوّل به من و شما گفت: برو بگو. بعد به آن جاهل گفت: گوش کن. نگفت: گوش کن و بعد برو. اوّل گفت: برو و بعد به آن جاهل گفت: گوش کن و اگر دقت فرموده باشید در طول تاریخ حفظ دین از طریق همین علما بوده، از طریق حوزه‌ها بوده. حتّی نمی‌خواهم بگویم فقط حوزه‌های شیعه. منصفانه بخواهیم بگویم حتّی حوزه‌های اهل تسنّن، حالا ما خوب خیلی اشکال داریم، به محتوا، به شکل کار، اختلاف هم با آن‌ها داریم، همین‌طور که نقاط مشترک هم با آن‌ها داریم ولی خواسته باشیم منصفانه دوستان داوری بکنیم، هم حوزه‌های اهل تسنّن، حالا حافظ همان حدّی از اسلامی که الآن در اهل تسنّن است، اگر نماز است اگر روزه است اگر حج است، اگر تلاوت قرآن است. عرض کردم یک وقتی از صحبت‌های من بد استفاده نشود، بعداً... نمی‌خواهم بگویم اشکالی وجود ندارد، ما اشکال داریم، امّا به هر حال توانستند... یعنی اگر مردم توده اهل سنّت چیزی هم بلد هستند، از طریق همین عالمان آن‌ها در طول تاریخ بوده.

شیعه هم که دیگر جای خود دارد. شیعه چون محدودیّت هم داشته، تحت حصار هم بوده. اگر یک ذره عالمان دین کوتاهی می‌کردند، هیچ چیزی نمی‌ماند. حالا آن‌ها (اهل سنّت) دولت‌ها را داشتند، قدرت‌ها را داشتند؛ ما برعکس، یعنی نسبت به آن‌ها، دولت‌ها به شرط شیء بودند ولی نسبت به ما

دولت‌ها همیشه به شرط لا بودند. حالا در این فضا که قدرت‌ها علیه ما بودند، شیعه توانسته بیاید بالا، این تراث بماند، توسط عالمان دین بوده. عرض می‌کنم با تفاوت. آن‌ها عموماً با دولت‌ها بودند. شما هیچ حوزه سنی را در هیچ مقطع تاریخ پیدا نمی‌کنید که مقابل دولت بوده باشد. حالا گوشه کنار ممکن است یک نفر یک تفکر خاصی داشته، نمی‌شود آن را انکار کرد ولی عموماً... اما بر خلاف حوزه‌های شیعه که معمولاً بر دوش مردم بوده و خیلی هم زیبا بوده.

### حوزه؛ نهادی بر مبنای نفوذ و محبت نه قدرت و الزام

حوزه‌های علمی می‌دانید همیشه بر اساس التزام بوده، نه الزام. ما یک الزام داریم، یک التزام. یک دفعه ملزم می‌کنند، یک دفعه ملزم می‌شوند. طول تاریخ شیعیان در مقابل عالمان شیعه ملتزم بودند، نه ملزم. چنانچه نفوذ روحانیت هم بین شیعیان از جنس نفوذ بوده نه از جنس قدرت. ببینید یک دفعه با قوه‌ی قهریه مثلاً رابطه برقرار می‌شود اما یک دفعه جنسش جنس نفوذ است. محبت است، ولایت است.

من گاهی تقلید را می‌گویم رجوع به متخصص، من یک مقدار مناقشه دارم، کلمه تقلید هم به کار می‌رود، آن حجّت خدا نفرمود: «فللعوام یراجعوا الیهم مراجعة الجاهل الی العالم» فرمود: «فللعوام أن یقلدوه» گویا بیندازند گردن خودشان تابعیت را. «یقلدوه».

آن وقت به نظر من بار فقهی هم زیاد دارد. یعنی گاهی صرف مراجعه به متخصص نیست و لذا مثلاً تقوای او مطرح می‌شود، زنده بودن مجتهد مطرح می‌شود، ولو مرده اعلم باشد، اگر مراجعه به متخصص که زنده بودن نمی‌خواهد، حلال زاده بودن نمی‌خواهد، متقی بودن نمی‌خواهد، «صانعا لنفسه» نمی‌شود، «حافظاً لدینه» به معنای این‌که دین را بفهمد، بیشتر از این نمی‌خواهد. لذا آن‌جا ان شاء الله یک زمانی اجتهاد و تقلید را شروع بکنیم درس خارج که اصلاً ماهیت تقلید چیست، همین که سر زبان‌ها درست است یا یک چیز غیر از این است و با فقهی فقهی و حقوقی خاصی که دارد.

طول تاریخ اگر تراث پیامبر حفاظت شده، از طریق حوزه‌ها بوده. الان هم همین است. من هیچ چیزی نمی‌خواهم، هر کسی هم صدای من را می‌شنود یا بعداً خبر را می‌خواند نمی‌خواهم بگویم تعبدی قبول بکند، کاملاً آزاد. یعنی الان چه نهادی مثلاً می‌خواهد دین را حفظ بکند؟ مثلاً ارگان‌های دولتی یا بعضی از ارگان‌های نظامی یا مثلاً دانشگاه‌ها؟ نمی‌خواهد انسان خدایی ناکرده جسارت بکند، بالاخره آن‌ها هم دارند کار می‌کنند، تلاش می‌کنند، منصفانه باشیم ولی شکی نیست که اگر

حوزه حفظ بکند و الا اگر حوزه بخواد برود کنار و نخواهد حفظ بکند این تراث از بین می‌رود، هر زمان دیگر هم اگر بود، امام هادی چه فرمودند؟ آن حدیث معروف فرمودند: «لو لا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء» اگر نبودند علمای دین تا توضیح می‌دهند «لما بقی أحد إلا ارتد عن دین الله». فرمود: یک نفر نمی‌ماند. اگر نبودند در عصر غیبت عالمانی که کذا کذا، دین را بیان بکنند، چه کار بکنند، چه کار بکنند «لما بقی أحد» عصر غیبت را هم می‌گویند، یعنی تا وقتی امام (علیه السلام) ظهور بکنند، این جریان هست. یعنی اگر در گذشته تا الآن حافظ دین، حوزه‌ها بودند حالا بقیه ممکن است کمکی کرده باشند، الآن به بعدش هم همین است.

### دفاع از حوزه ها به نحو اکمل و ظهور شخصیت های علمی قوی از بطن حوزه

اگر این‌ها را قبول بکنید، یعنی قبول بکنید که ما وظیفه‌ای داریم به نام حفظ تراث، طبق آن آیه و قبول بکنیم که حفظ تراث، توسط حوزه‌ها صورت گرفته و از این به بعد هم باید صورت بگیرد، دو تا وظیفه متوجه ما می‌شود. متوجه همگان می‌شود. یعنی دو تا تکلیف خودش را نشان می‌دهد. تکلیف اول این است که باید از این حوزه و از این جریان دفاع کرد. یعنی نمی‌شود بگوییم حفظ دین وظیفه است. حفظ دین هم از طریق حوزه‌ها است ولی دفاع از حوزه لازم نباشد. این ابزار است. باید دفاع کرد، دفاع معقول. حالا شکل دفاع هم ممکن است فرق بکند که حالا عرض می‌کنم. آسیب‌شناسی کرد، نمی‌شود چشم را هم گذاشت و الا یک دفعه می‌شود مثل عصای سلیمان که از داخل موریانه خورده بود، یک دفعه عصا افتاد و جناب سلیمان پیامبر هم افتاد از روی تخت. آیا باید دست روی دست گذاشت؟ باید دفاع کرد، آسیب‌شناسی کرد، تکمیلش کرد و به شما عرض بکنم بهترین دفاع این است که از درون این حوزه شخصیت‌های عالم به معنای واقعی کلمه و جامع، یعنی همان که گاهی این طرف و آن طرف گفته می‌شود، کسی که از یک طرف مسلط بر تراث باشد، واقعاً 25 سال، 30 سال خوب خوانده باشد. با چند واحد و چند ترم و این‌ها هم حاصل نمی‌شود مگر معجزه بشود ولی خدای متعال بنابر معجزه ندارد. یعنی باید آشنا بشود، اقتضائات زمان و مکان را ببیند. فرق هم نمی‌کند، بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر فقیه باشد باید اقتضائات زمان و مکان را ببیند. روضه‌خوان هم باشد باید اقتضائات زمان و مکان را بفهمد. جسارت نمی‌کنم یک آرزو است همیشه برای ما روضه‌خوان باشیم و روضه‌خوانی بکنیم ولی هر چه... متکلم بخواد باشد، فیلسوف باشد، چه عرض بکنم، شما هر چه می‌خواهید نام ببرید، باید زمان و مکان را بشناسد. البته در فقه و این‌ها خیلی قوی‌تر خود را نشان می‌دهد زمان و مکان.

پس اولین وظیفه دفاع است. حالا هر کسی به هر شکلی می‌تواند، یک شکلش هم این است که این‌طور. شما مطمئن باشید وقتی یک روحانی متخلف، بی‌سواد یا بد سلیقه یا خدایی ناکرده غیر

صالح می‌آید چقدر به روحانیت لطمه می‌زند. گاهی وقت‌ها اصلاً می‌کشد عقب حوزه را. عسکش هم هست. اگر یک روحانی باشد فاضل، می‌تواند بیان بکند، می‌تواند بدرخشد، از آن طرف حوزه را جلو می‌برد. یعنی وجود یک روحانی فاضل جامع صالح کامل خودش تبلیغ است برای دین. «کونوا دعاة للناس بغير السننکم»، «کونوا مدافعه للحوزه بغير السننکم» این است که انسان این کار را بکند و این رسالت به دوش من و شما است. همین‌طور که امام (علیه السلام) ممکن است یک سرباز یک طلبه را ببینند بگویند: عاقت کردم، خدایی ناکرده. امام زمان نگاه به این طلبه می‌کند، می‌گوید: تو چه هستی، تو شین ما شدی، آبروی ما را بردی. همین‌طور ممکن است حضرت نگاه به یک طلبه بکنند، دعا بکنند برایش. صدقه بدهند برایش. من گاهی عرض کردم بعید می‌شمارید که امام زمان برای بعضی از سربازان خودشان صدقه بدهند. حتی دو رکعت نماز بخوانند برای سلامتشان. بگویند: لذت... البته ممکن است آدم نبیند آقا را تا آخر عمر هم ولی وقتی می‌بیند چطور دارد این طلبه، این شاگرد، این سرباز این‌طوری از دین جدش، از دین پدرش، از دید اجدادش دفاع می‌کند، همین‌طور می‌گوید: خیلی ممنون یا حتی این را هم نمی‌گوید؟ نه، او هم صدقه می‌دهد، او هم دعا می‌کند و چقدر شیرین است که امام زمان این‌طور به انسان نگاه بکند. این یک تکلیف، دفاع و شکل دفاع را هم عرض کردم.

### تضعیف حوزه به هر نحو در حکم تضعیف دین است

نکته دیگر، تکلیف دوم تضعیف این جریان است. حالا اگر انسان بیاید این جریان را تضعیف بکند. قطعاً مسلم گناهی را مرتکب شده که از آن گناهای که مرحوم مجلسی در بحار نقل می‌کند؛ گاهی وقت‌ها انسان گناهی می‌کند، خدا می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم که تو را نخواهم آمرزید. یک بار هم عرض کردم محضرتان، فکر می‌کنم همین درس بود، گفتم: هر کجا خدا بگوید: به عزت و جلالم، باید ترسید. حالا اگر بگوید: به رحمتم قسم نمی‌آمرزم تو را، در خود این اشاره است که ولی ممکن است تو را بیامرزم. اگر بگوید: به کرمم قسم که تو را نمی‌آمرزم، این یک بویی دارد که شاید هم تو را بیامرزم چون کرم در آن است. ولی عزت و جلال نه. می‌دانید عزت یعنی نفوذناپذیر یعنی دیگر تمام شد، بریده شد و جلال هم که صفت سلبی است. یعنی آن‌جایی که دیگر می‌خواهند ببندند و ولایت را قیچی بکنند، ولایت را قطع بکنند، می‌گویند: به عزت و جلال. لذا آن رند دانا گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» [2] خواست خدا را سر غیرت بیاورد که دیگر خدا نبخشد.

به نظر ما اگر کسی این جریان را تضعیف بکند نه این‌که چون منافع بعضی‌ها – چون صدای من دارد ضبط می‌شود – به خطر می‌افتد. نه واقعاً چون ما معتقدیم اگر کسی این کار را بکند، در راستای تضعیف حفظ دین دارد قدم برمی‌دارد. تضعیف هم در طول تاریخ گاهی توسط دشمنان صورت

گرفته. شما این تاریخ فرقه‌های باطل را بخوانید. مثل بعضی از جریان‌های صوفیه.

این‌که می‌گویم بعضی از جریان‌ها، چون دارد یک اشتباهی در کشور ما رخ می‌دهد که مثلاً صوفیه داخل ایران را در یک سری مقاطع سرایت بدهیم به کلّ جریان صوفیه. این اشتباهی است که دارد رخ می‌دهد. ولی خوب بالاخره بودند در این جریان، جریان‌هایی که حوزه را می‌زدند، مرجعیت را می‌زدند و بدل درست می‌کردند، از این بدل‌های قلابی، می‌گفتند: فقه شریعت است، شریعت راه است. ما برای شما حقیقت را می‌آوریم. کسی که وصول به حقیقت پیدا بکند که دیگر شریعت نمی‌خواهد. شما می‌روید که به مقصد برسید. خوب ما شما را مستقیم می‌بریم سر مقصد. یعنی کاری که پیغمبران نتوانستند بکنند ما می‌کنیم، نهایت این است. یعنی بدل درست می‌کردند، در اصطلاح سیاسی آلترناتیو درست می‌کردند، بدل‌های قلابی و لذا مثلاً ببینید باییت که می‌آید، بعد از آن بهائیت، حتی همین جریان‌ها گاهی باییت‌های معاصر این‌ها هم یک شکلی از باییت است. یک شکلی از باییت است که مبتلا شده جامعه، معمولاً قلّه‌ها را می‌زنند، حوزه‌ها را می‌زنند، مرجعیت را می‌زنند، تقلید را می‌زنند، فقه را می‌زنند تا آخر. این یک گروه.

گروه دوم خودی‌نماها. یعنی من از رفتارها واقعاً شک دارم که مثلاً این‌ها خودی باشند. بله شعار ما را می‌دهند، ممکن است از ما هم در بعضی شعارها جلوتر باشند ولی خوب داشتیم دوستان کسی که چقدر در حوزه بودند، دانشگاه بودند، اوائل انقلاب، حتی بعضی‌هایشان در همین تلویزیون خانه دوم‌شان بود، یعنی اتاق داشتند آن‌جا بروند اگر یک وقت شب هم نتوانستند خانه‌شان بروند، بروند آن‌جا بخوابند ولی بعداً سر از کجا درآوردند و به کجا رسیدند... یعنی معلوم شد خودی‌نما، منتها معمولاً اهل فن زود متوجه می‌شوند و کسانی که باید زود متوجه بشوند نمی‌شوند. آن‌ها آخرتر از همه متوجه می‌شوند و گاهی گروه سوم خودی‌ها. واقعاً نمی‌شود گفت دشمن، نمی‌شود گفت خودی‌نما ولی خوب خودی است واقعاً به معنای کلمه اما می‌بینید که تضعیف می‌شود. باید مواظبت باشید.

من دو تا جریان که اخیراً در حوزه رخ داد یک اشاره‌ای بکنم و بحث را تمامش می‌کنم و انشاءالله به فقه هم برسیم چند کلمه‌ای... یک جریان پنج‌شنبه‌ی معهود بود که در فیضیه رخ داد تابستان و مدتی هم گذشته و من هم یک کلمه تا الان صحبت نکردم در رسانه‌ها. بله در جمع‌های خصوصی گاهی گفتم. خوب می‌دانید آن جریان پنج‌شنبه‌ی فیضیه سه تا تحلیل رویش شد. یک عده که خوب خیلی خوشحال، آفرین چه خوب شد. حتی بعضی از مراجع که موضع گرفتند آن‌ها جواب دادند مقابل مراجع که ای کاش مثلاً هر روز از این مصیبت‌ها وارد بشود به طعنه مثلاً. معلوم بود که تحلیل‌شان این است که این جریان لازم است، خیلی خوب بود. بعضی‌ها مطرح شد حتی در بعضی از نهادهای مؤثر حوزه معتقد بودند که این جریان مثلاً قبح فعلی داشت، کار، کار غلطی بود، هم

خلاف واقع بود، هم آمارهای خلاف، هم کذا و کذا ولی مثلاً قبح فاعلی نداشت. کسانی که یا آن کسی که این صحنه را چرخاند، قصدی نداشت. بعضی‌ها هم معتقد هستند، نه هم قبح فعلی داشت هم قبح فاعلی. این‌ها را نمی‌شود از هم جدا کرد. یک کسی یک آمارهایی بدهد خلاف واقع یا این‌طور بخواهد مطرح بکند. بعد هم استناد بکند به کلماتی که آن غیر از این است، یعنی هم قبح فعلی داشت هم قبح فاعلی.

اجازه بدهید من الآن موضع نگیرم راجع به آن. ولی یک چیز هست از آن روزی که این جریان رخ داده تا الآن، نمی‌دانم چقدر... شهریور بود دیگر؟ تا الآن فضای بیرون نسبت به حوزه خیلی متفاوت شده. بنده خوب می‌دانید کسی هستم که ارتباط وسیعی با نهادهای غیر حوزوی دارم، به خاطر بحث انجمن و کرسی‌ها و مرکز الگو و همین همایش‌ها و سمینارهایی که هست. من عرض کردم که ما خدمت یکی از بزرگان 12 سال رفتیم یک برگه به ما ندادند. بنده از روزی که دارم همه‌اش برگه است، اگر قوی است، اگر تحقیق دارد، اگر تتبعش کم است، هر چه است، هست. بارها هم گفتم هر کسی هر نقدی دارد - چون خودم مسئول کرسی‌های نظریه پردازی علوم نقلی هستم - خودم آماده هستم که آماده بکنم برای برگزاری کرسی. دیدم بعضی‌ها دارند به نظر من شیطنت... نه. ولی باعث شده است که جزء کسانی که شاید... می‌ترسم هم بعضی حرف‌ها را... مثلاً خدایی ناکرده ادعا در آن بودند، بگویم کسی به اندازه حقیر با این گروه‌ها ارتباط ندارد یا یکی از کسانی که خیلی ارتباط دارد.

## فقه و هجمه‌ها علیه آن

من به شما عرض بکنم مثلاً بیست سال ما ارتباط داریم با تهران، مشهد، اصفهان، جاهای دیگر این جسارتی که الآن در جلسات به فقه و حوزه و فقاهاست بعد از آن پنج شنبه می‌شود، یک طرف، آن بیست سال یک طرف، این چند وقت بیشتر شده. یعنی راحت من نشستم می‌گوید: فقه قجری. فقه پهلوی، فقه صفوی، فقه... این آخری که پنج شنبه پیش بود در تهران، خیلی هم من را عصبانی کرد فقه جزء نگر، فقه خرد نگر. حوزه این‌طور است. آن هم نه از تحصیل‌کرده‌های فرنگ و بلژیک و انگلستان نه از همین دانشگاه‌هایی که هست.

یعنی می‌خواهم یک چیز بگویم که درس باشد برای من و شما. گاهی «کلمة حق یراد» حضرت امیر چه می‌فرمایند؟ «یراد بها الباطل» یعنی «کلمة حق یراد حق» گاهی «کلمة حق یراد بها حق»، گاهی «کلمة حق یراد بها باطل»، گاهی «کلمة حق یراد بها حق» اما «یستفاد منها الباطل. و من فکر می‌کنم حضرت امیر این را می‌خواهند بگویند. نمی‌دانم دقت کردید روی این خطبه‌ی حضرت امیر. «کلمة حق» معمولاً این‌طور معنا می‌کنند. «کلمة حق یراد بها الباطل» یعنی خوارج حرف حقّی

می‌زنند، چون می‌گویند: «لا حکم الاً لله» که قرآن است اما این‌ها اراده‌ی باطل کردند.

اولین برای که برایم شک پیدا شد، این بود که اگر این‌طور بود، باید حضرت می‌فرمودند: «یراد منها الباطل» نه «بها» چون «ارد» با «من» می‌آید به این معنا. «کلمة حق یراد منها الباطل» در حالی که دارد «یراد بها» با «با» که می‌آید به معنای استفاده می‌آید، یعنی در معنای «یراد» تضمین استفاده می‌شود، چون با، بای استعانت است. یعنی «کلمة حق» کلمه‌ی حق که خدا هم اراده‌ی حق کرده بود اما خوارج استفاده‌ی باطل می‌کنند. «کلمة حق یراد بها الباطل» از نظر ادبی در «یراد» تضمین استفاده شده، لذا با «با» می‌آید. به این تضمین می‌گویند که در یک فعلی یک معنایی اشراب بشود، بعد حرف جرّش را عوض بکنند، به جای این‌که بگویند: «منها»، بگویند: «بها الباطل» حالا مهم نیست، چون بحث ما الآن این خطبه شریف نیست.

به هر حال این جریان رخ داد. چون من می‌دانم صدا را می‌شنوند کسانی که این جریان را صورت دادند بشنوند صدای ما را که این نتیجه کار بوده. حالا ممکن است بگویند: باشد، اتفاقاً ما می‌خواستیم همین نتیجه را. بسیار خوب.

دو جریانی که اخیراً گذشت که مستحضر شدید یک ملاقات صورت گرفت و بعد یک فیلمی پخش شد و بعد نامه‌ای نوشته شد و بعد هم دیگر بمباران کنش و واکنش. این‌ها که خیلی هم سر من فشار بود که یک مصاحبه... گفتم: نه من در این قضیه ورود نمی‌کنم، الآن هم نمی‌خواهم هیچ داوری... ببینید آنچه که می‌خواهم عرض بکنم این است که این‌طور رفتارها، این‌طور برخوردها شکی نیست که موجب تضعیف حوزه می‌شود. یعنی الآن واقعاً به نظر شما کسی اطمینان می‌کند که بچه‌اش را راحت بیاورد حوزه؟ من و شما روحانی هستیم، بگذارید کنار. یک کسی می‌خواهد بچه‌اش را بیاورد حوزه، آن صحبت را می‌بیند، این نامه‌ها را می‌بیند، یک کسی می‌خواهد یک داوری راجع به حوزه داشته... واقعاً هم بی‌طرفانه نه نماینده اسرائیل است، نه از آن‌جا... نه می‌خواهد یک داوری منصفانه... بعد این‌ها را می‌بیند. آن صحبت‌ها را می‌بیند، آن وضعیت حوزه را می‌بیند که حوزه چه کار دارند می‌کنند، بعد این را می‌بیند.

این حرکاتی که می‌شود... حالا کنارش صداها غیر اخلاقی. ما این‌ها را نادیده نگیریم، ما اگر اخلاق را از ما بگیرند، ما نابودیم. یعنی از نظام ما، از کشور ما، از حوزه ما، از خود ما اگر اخلاق را بگیرند، چه می‌ماند؟ بعد چقدر بد اخلاقی، چقدر ناسزا. من گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم می‌گویم مثل این‌که واقعاً قیامت فراموش شده. طبق آن ضوابط که خواندیم، می‌توانیم این‌طور راحت داوری بکنیم یا مثلاً بعضی مطالب را بگوییم؟



من از صحبت‌هایم استفاده نکنم. ما باید این جریان را حفظ بکنیم. حالا هر کسی هر طور می‌تواند حفاظت بکند و حرکتی نکنیم که موجب تضعیف این جریان بشود و بعد هم یک توجیهاتی - این باب توجیه باز است - که اصلاً نمی‌خورد با آنچه که ما از دست دادیم. امیدوار هستیم که خدا به ما توفیق بدهد که بتوانیم این میثاقی را که خدا از اهل کتاب گرفت و از ما هم گرفته إن شاء الله به این میثاق عمل بکنیم.

یک اصلاح برگه انجام بدهید تا فردا إن شاء الله دیگر معطل برگه نشویم. صفحه‌ی 21 و 22. البته اصلاح هم نکنید محتوا مهم نیست، صفحه‌ی 21، سطر سوم، شمار را زدیم 1 «حکم الحاكم لا یغیر الشیء عن صفته» بعد ذیلش اگر دقت بکنید ما دو تا مطلب داریم. یکی این‌که از این‌طور مسائل بحث کردن، سطوح مختلف دارد که توضیح دادم روز سه شنبه. 2- «حکم الحاكم لا یغیر الشیء عن صفته» من می‌خواهم بگویم این عنوانی که زدیم گول‌تان نزنند. لذا این «حکم الحاكم» را بردارید، شماره یک را بنویسید: سطوح مختلف بحث که بعد چهار خطی که بعدش نوشتیم، بحث مهمی است. یعنی به من بگویید این صفحه نکته اساسیش، همین چهار خطی است که... در واقع یک نوع روش‌شناسی به ما یاد می‌دهد. اگر خط چهارم را نگاه بکنید، بعد از آن شماره دارد که و گاه اصل اولی در آن نفوذ است و جهت عدم نفوذ باید مانعی پیدا شود. بعد چه داریم؟ به این نکته مهم این‌جا است که ما وارد آن بحث می‌شویم، «حکم الحاكم لا یغیر الشیء عن صفته» .

پس صفحه 21 دو تا مطلب مهم دارد. یکی این‌که بحث کردن از این مسئله سطوح مختلفی دارد همان چهار خط. دوم «حکم الحاكم لا یغیر شیئا عن صفته» که تا آخر صفحه دیگر می‌رود. قهراً صفحه بعد که صفحه 22 است و إن شاء الله فردا وارد توضیحش می‌شویم، بشود شماره سه. دیگر از این به بعد برگه هم اگر شماره بخورد، بر همین اساس شماره می‌خورد. إن شاء الله بحث را فردا عرض می‌کنیم.

الحمد لله رب العالمین

[1] - سوره‌ی آل عمران، آیه 187.

[2] - سوره‌ی ص، آیه 82.

